

# پاورشک

چکیده:

«خاوران نامه» ابن حسام شاید اولین منظومه بلند توصیفی اعتقادی باشد که منشأ وجود منظومه‌های دیگری شده است. نام‌گذاری ابن منظومه‌ها به حماسه تاریخی و پذیرش ابن نام جهش «خاوران نامه» با لندگی تسامح ممکن است، زیرا در تعریف حماسه گفته‌اند: نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگیها و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. از جنبه

دیگر: «روایتی است دوسه دلشنی که تقدیم دهنی دارد» یا «روایتی است که در اصل الهی بوده و لینگه لسانی شده است». تعریف اول ناظر بر حواله مهم و مظاهر مختلف زندگی یک قوم در یک مصراع‌تصامی و یک مقطع تاریخی نامشخص است و تعریفهای دیگر مبتنی تحول و تغییر یک سطور به داستان حماسی است.

«خاوران نامه» ابن حسام در هیچ یک از این گروهها قرار نمی‌گیرد زیرا از جهات: پیشینه منابع، هدف، شخصیتها، زمان، مکان و ساختار داستانی با آنها تفاوت کلی‌ها جزئی دارد و خصوصیات اخلاقی و اعتقادی سراینده آن نیز گویا روشنی بر ارتباط او با مناقب خولان است توجه او به مناقبان از آن جا پیداست که آثار خود را از جهات: هدف، مخاطب، زبان و منابع بر اساس ویژگیهایی تنظیم کرده است که بیشتر مورد نظر مناقبان است و این مولود اگر ابتکاری هم نباشد با آنچه در حماسه‌های ملی و پهلوانی مورد نظر است، اختلاف دارد.

نگارنده کوشیده است با بررسی موانع مجد و مناسر شعری در منظومه «خاوران نامه» ابن نکته را تبیین کند که این اثر یک منقبت‌نامه اعتقادی است و هدف نویسنده از سرودن بیشتر برکس جوینی از پیشگاه لنگه هدی به ویژه حمزه امیرالمؤمنین (ع) همچون مقابله و مبارزه با پهلوان مذاهب دیگر است.

## خاوران نامه یک حماسه دینی تاریخی یا یک منقبت‌نامه اعتقادی تبلیغی

خاوران نامه ابن حسام شاید اولین منظومه بلند توصیفی اعتقادی باشد که منشأ وجود منظومه‌های دیگری چون حمله حیدری، حمله راجی، شاهنشاه نامه صبا و غیر آن شده است. شادروان دکتر صفا در اثر ارزشمند خود حماسه سرایی در ایران می‌نویسد:

و ممکن است موضوع حماسه تاریخی زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی باشد که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی به وجود آمده باشد. این منظومه‌ها که بر اثر استادی و همچنین اعتقاد شدید دینی گویندگان آنها ممکن است گاه بسیار دل‌انگیز و زیبا باشد اغلب دارای بسیاری از خصایص منظومه‌های حماسی است... من این‌گونه منظومه‌های حماسی را که اتفاقاً در زبان فارسی نمونه‌های بسیاری مانند *خاوران‌نامه* ابن حسام و *حملة حیدری* و *کتاب حملة راجی* و... دارد منظومه‌های حماسی دینی می‌نامم.<sup>۱</sup>

نامگذاری این منظومه‌ها به حماسه تاریخی و پذیرش این نام جهت *خاوران‌نامه* با اندکی تسامح ممکن است زیرا در تعریف حماسه گفته‌اند: «نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.»<sup>۲</sup>

از جنبه دیگر: «روایتی است دوست داشتنی که تقدس دینی ندارد یعنی در اصل الهی بوده و اینک انسانی شده است.»<sup>۳</sup>

تعریف اول ناظر بر حوادث مهم و مظاهر مختلف زندگی یک قوم در یک عصر اجتماعی و یک مقطع تاریخی نامشخص است و تعریف دوم مبین تحوّل و تغییر یک اسطوره به داستان حماسی است.

برابر این تعریفها، حماسه‌های ملی بیشتر از جنبه تحلیلی مبین مجموعه زندگی یک قوم در یک نظام خاص اجتماعی و یک دوره نامشخص اما تاریخی است. بازسازی و گردآوری این حماسه‌ها هم، در فضای فکری مشابه با دوره شکل‌پذیری آن ممکن و متصور است و در غیر آن، جنبه تصنع می‌گیرد و تا مرتبه یک داستان پر حادثه تنزل می‌کند.

نوعی دیگر از روایات پهلوانی در ادبیات ایرانی و اسلامی وجود دارد که از جهات

۱- دکتر ذبیح الله صفا، حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۳.

۳- دکتر مهرداد بهار، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳.

تاریخی و خاستگاه اجتماعی با حماسه‌های کهن متفاوت است: این روایتها بیشتر شرح چالاکی عیارانی است که از میان عاقهٔ مردم برخاسته‌اند و با اندیشه‌ای ستم ستیزانه در رفع نابسامانیهای اجتماعی و دستگیری از ستم‌دیدگان هنر نمایی کرده‌اند.  
 حال بینیم خاوران‌نامه با توجه به عناصر و اجزای آن و در مقام مقایسه با این انواع در چه گروهی قرار می‌گیرد.

#### ۱- از جهت پیشینهٔ منابع:

حماسه‌های پهلوانی کهن ما، بر پایهٔ مدارک مکتوب به نظم آمده و گاه از منابع دینی چون اوستا و برخی منابع دیگر - کتبی یا شفاهی - بهره برده است. به عبارت دیگر حماسه‌های طبیعی و ملی سابقهٔ اسطوره‌ای دارد و در طول زمان تحوّل یافته و از صورت اسطوره به داستانی حماسی تبدیل شده است.<sup>۱</sup> شخصیت‌های افسانه‌های ضحاک، جمشید، فریدون و... در صورتهای اصلی خود یعنی اسطوره‌ها موجودیتهای مشخص انسانی نیستند. ضحاک مار بزرگ سه پوزهٔ شش چشم است. جمشید، یم خشثیت یا جم درخشان در زمرهٔ خدایان هند و آریایی است فریدون نطفهٔ نخستین است اقامهٔ در حماسه به صورت شخصیت‌های معلوم با ویژگیهای انسانی و محدودیتهای بشری در آمده‌اند، به عبارت دیگر شخصیت‌های الهی‌شان تبدیل به یک شخصیت محدود میهنی شده است و این تغییر، سیر یک افسانهٔ کهن را تا یک روایت شبه تاریخی نشان می‌دهد. طبیعی است که بازمانده‌هایی از عناصر اسطوره‌ای در حماسه وجود داشته باشد چنان که ضحاک شاهنامه، ازدها پیکر توصیف شده<sup>۲</sup>، فریدون کوه‌نشینی است که با شیر گاو

۱- همان، ص ۱۲۲ (استفاده آزاد از مطالب).

۲- مثلاً در این بیتها:

ز بیم سپهید همه راستان

یر آن کار گشتند همداستان

گراهی نیشند برنا و پیر

بر آن محضر ازدها ناگزیر

فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱، ص ۶۲.

نیز:

بیاید بدین داستان داوری

تو شاهی و گر ازدها پیکری

همان، ج ۱، ص ۶۳

برمایه پرورده شده و در حقیقت این حیوان دایهٔ اوست.<sup>۱</sup> جمشید عمری هزار ساله دارد و ابتدا و میانه و انتهای زندگی نشانگر یک سیر طبیعی و تحوُّلی قدرت در یک سلسله، از بدست گرفتن، در راه مردم به کار بردن، غرور ناشی از قدرت و فساد پایانی آن است.<sup>۲</sup>

۱- پرورش فریدون با شیر گاو برمایه

... به پیش نگیهان آن سرغزار

خروشید [مادر فریدون] و بارید خون برکنار

بدو گفت کاین کودک شیرخوار

ز من روزگاری به زنهار دار

پدروارش از مادر اندر پذیر

وزین گاو نغزش بهرور به شیر...

سه سالش همی داد زان گاو شیر

هش یوار بیدار زنهار گیر

(شاهنامه، ج ۱، ۵۸)

۲- ابیاتی در تأیید:

گرفتن قدرت و سیله جمشید:

به فرمان او دیو و مرغ و پری...

همم شهریاری همم موبدی

(همان، ۳۹)

زمانه بر آسوده از داورى

منم گفت با فرّۀ ایزدی

به کار گرفتن قدرت در راه مردم:

ندیدند مرگ اندر آن روزگار

ز رامش جهان پر ز آوای نوش

(همان، ۴۲)

چنین سال سیصد همی رفت کار

به فرمان مردم نهاده دو گوش

غرور ناشی از قدرت:

به گیتی جز از خویشان را ندید

ز یزدان بپیچید و شد ناسپاس

که جز خویشان را ندانم جهان...

چنانست گیتی که من خواستم

همان کوشش و کامتان از من است

(همان، ۴۲)

یکایک به تخت مهی بنگرید

منی کرد آن شاه یزدان شناس

چنین گفت با سالخورده مهان

جهان را بخوبی من آراستم

خور و خواب و آرامتان از من است

فساد ناشی از غرور و قدرت:

حماسه‌های ملی در میان همهٔ اقوام نمونه‌هایی دارد و از ویژگیهای - غالباً مشترک - برخوردار است اما به دلیل ابهام زمانی و مکانی اصل آن - یعنی اسطوره‌ها - نمی‌توان حتی تاریخ تقریبی آنها را مشخص کرد یا مکان شکل بندی را به دقت معین نمود. روایت‌های پهلوانی عیاری هم، شبه تاریخ است و اعمال خارق العاده آنها - اگر وجود داشته باشد - منشاء انسانی دارد و امکان انجام آن وسیلهٔ یک انسان متصور است این روایتها غالباً فاقد نمونه‌های کهن و مکتوب است اما پیشینه‌ای دیرین دارد.<sup>۱</sup> چه، تشکیل سازمانهای عیاری را همزمان با رونق گرفتن راه ابریشم و حکومت هخامنشیان می‌دانند و می‌توان نشانه‌هایی از آیینهای آنها را از نحوهٔ به پادشاهی رسیدن داریوش هخامنشی نیز دریافت کرد. برخی می‌پندارند که داستان سمک عیاری یعنی عمده‌ترین و قدیم‌ترین نمونهٔ موجود این روایتها متعلق به دوران اشکانی است.<sup>۲</sup>

خاوران‌نامه و بخشی از منظومه‌های دینی دیگر نه تنها در اصل خود سابقه‌ای کهن ندارند بلکه جنبهٔ تاریخی آنها کاملاً مشخص است و در حقیقت تاریخ زمینه‌ای برای

بگشت و جهان شد پراز گفتگوی  
شکست اندر آورد و برگشت کار  
(همان، ص ۴۳)

یکایک ندادش زمانی درنگ  
جهان را از او پاک بی‌بیم کرد  
(همان، ص ۴۹)

چو این گفته شد فرّ یزدان از اری  
منی چون به پیوست با کردگار

چو ضحاکش آورد ناگه به چنک  
به اژش سراسر به دو نیم کرد

۱- در این مورد نک: جستاری چند ص ۱۶۳ و نیز باید توجه داشت که روایت‌های عیاری منشاء گرفته از وجدان انسانی و ادامهٔ یک سنت اجتماعی کهن در طریق مبارزه‌جویی و عدالت‌خواهی است. به احتمال زیاد فتوت به صورت یک سازمان عملی و عمومی ریشه در آیینهای عیاری دارد. ملاحظین واعظ کاشفی سبزواری مبدأ فتوت و مظهر آن را ابراهیم خلیل (ع) می‌داند. قطب فتوت را مرتضی علی علیه السلام و خانم فتوت را مهدی هادی علیه السلام از اولاد حضرت رسول (ص) می‌شمارد. نک: کاشفی سبزواری - مولانا حسین واعظ، فتوت نامهٔ سلطانی، به اهتمام دکتر محمد جعفر محجوب، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ اول ۱۳۵۰، ص ۶.

۲- جستاری چند، ص ۱۶۴ و نیز ۱۷۱. کتاب سمک عیاری گواه است که عیاران از سازمانی بسیار گسترده برخوردار بوده و غالباً از وجود یکدیگر باخبر بوده‌اند و اگر عیاری بزرگ در هر عصری پدید می‌آمد عیاران سرزمینها او را می‌شناختند. نک: جستاری چند ص ۱۷۲.

پیوند حوادث فراوان و گاه امور خارق العاده شده است.

## ۲- از جهت هدف:

حماسه‌های ملی از جهات فرهنگی بیانگر مبارزات قومی در زمانی طولانی و غالباً نامشخص هستند هدف اصلی در این مبارزه‌ها شکل‌پذیری یک ملت یا اثبات برتری نژادی یک قوم است. در مقابل، روایت‌های پهلوانی بیشتر مقطعی و مربوط به زمانه‌های محدود، مکان‌های مشخص و دوره‌های خاص تاریخی است.

هدف در این روایتها بیشتر بشری است نه قومی و مجموعه تلاشها در جستجوی حاکمی عادل و در جهت ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت است، به عبارت دیگر در این نوع، هم اندیشه‌ها و هم هدفها هر دو آرمانی است.<sup>۱</sup>

در خاوران‌نامه و منظومه‌های مشابه به خلاف حماسه‌ها و روایت‌های عتباری، هدف اعتقادی و اجتماعی است یعنی شاعر علاوه بر اقناع نفس به انگیزه مبارزه‌جویی قلم برداشته و با استفاده از روایات تاریخی در یک بافت تخیلی اغراق‌آمیز حوادثی مؤثر، مشعر بر فضایل و مناقب اعتقادی شخصیت‌های معلوم و مورد علاقه را به نظم می‌آورد. این طبع آزمایی اگر چه به انگیزه تبرک‌جویی، اقناع نفس، و بیان اعتقاد صورت می‌گیرد اما در حقیقت نوعی معارضه و مقابله فکری و فرهنگی با مخالفان است. به همین سبب این منظومه‌ها گرچه در مبارزه‌جویی با حماسه‌ها و روایت‌های عتباری همسانی دارد اما از جهت هدف با آنها متفاوت است این‌جا نه شکل‌بندی ملّیتی مورد نظر است و نه تلاش در راه ایجاد حکومتی، بلکه چنان که گفته شد هدف مفاخره تعارضی و تقابلی با مخالفان و اقناع نفس است.

## ۳- از نظر شخصیتها:

در حماسه‌های ملی، اشخاص غالباً ابر مردان و ارتشترانی هستند که مظاهر قدرت

۱- در نظم دادن این تفاوتها از نظرات و مقالات شادروان دکتر مهرداد بهار استفاده شده است. نک: جستاری چند، صص ۲-۱۶۱.

به‌شمار آمده و وظیفهٔ هدایت و حمایت یک قوم را به‌طور مشخص و رسمی در یک حرکت تاریخی یا در زمان اقامت در یک نقطه بر عهده داشته‌اند. در این بافت گروه‌های دیگر معمولاً مجریان این طبقه بوده و وظایف دیگر اجتماعی و دیوانی را عهده دار شده‌اند کوشش این شخصیتها در جهت تثبیت نظام موجود حتی از طریق برتری دادن حکومتگران بر دیگر اقوام است.

در روایت‌های پهلوانی به‌خلاف حماسه‌ها شخصیتها غالباً از عامهٔ مردم هستند اما هوش و ذکاوت بیشتر و چالاکی و زبردستی افزون‌تر دارند اینان از بیشتر هنرها آگاهند، انواع چاره‌گریها را می‌شناسند برای هر نوع جان‌فشانی آماده‌اند اما کمتر به نیروی خارق‌العادهٔ بدنی ستوده می‌شوند، بلکه وجدان انسانی برانگیزاننده، و چالاکی و هوشیاری دست‌مایهٔ آنها در خدماتهای عمومی است.

در منظومه‌های دینی به ویژه خاوران‌نامه شخصیت اصلی حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> است و اشخاص دیگر پیرامون این محور تشخص می‌یابند. از این رو اعمال خارق‌العاده از جهت خواننده جنبهٔ اعتقادی دارد و حاصل کرامات و فضایل آن حضرت در پیوند با پروردگار است یعنی مجموعهٔ حوادث به نوعی بیان فضیلت و منقبت، یا توصیف خصوصیات و حالات آن حضرت است و جنبه‌های مبالغه‌آمیز آن هم توجیه اعتقادی دارد.

#### ۴- از جهت عناصر - زمان و مکان -:

چنان‌که پیش از این اشاره شد حماسه‌های ملی صورت تحوّل یافته و دگرگون شدهٔ اسطوره‌هاست و چون در اسطوره ابهام زمان و مکان یک اصل است بنابراین زمان و مکان حماسه‌هایی که منشأ گرفته از اسطوره‌ها است نیز نامشخص خواهد بود.

روایت‌های پهلوانی هم چون مربوط به دوران شهرنشینی و پدیدآمدن زندگی شهری است بیشتر مقطعی و غالباً زمانی محدود، مکانی مشخص و موضوعی خاص و قابل پذیرش دارد.

به‌خلاف این هر دو نوع، خاوران‌نامه و منظومه‌های مشابه تعلق به یک مقطع

مسلم تاریخی دارد و از جهت زمانی کاملاً شناخته است از جهات مکانی هم فاقد ابهام است اگر چه به دلیل مایه گرفتن از حماسه‌ها و داستانهای عیاری گاه سخن از مکانهایی می‌رود که بیشتر جنبه تخیلی و داستانی دارد.

#### ۵- از جهت ساختار:

غیرطبیعی نیست اگر بگوییم: هیچ ملّتی نمی‌تواند بی‌گذر از دورانهای بلاخیز و پهلوان منشی و بی‌آوردن بزرگ‌مردانی که به وهم و گمان جولان و هیجان بخشند، شکل پیدا کند. ملّت خاطره‌اینان را نگاه می‌دارد و به طور غریزی به شکلی شاعرانه درمی‌آورد و بدین شیوه تاریخ شگفت‌انگیزی فراهم می‌کند که با تار و پود حقیقت و افسانه بافته شده است.<sup>۱</sup> این اصل ایجاب می‌کند که حماسه‌های ملّی که صورت داستانی اسطوره‌ها یعنی رویدادهای مقدس و دینی کهن است، هم بر روایت‌های پهلوانی و هم بر منظومه‌های دینی مقدم باشد یا به تعبیر دیگر حماسه‌های ملّی هم آبخشور این منظومه‌ها به حساب آید و هم در حکم زمینه و بستر خیزش‌های دوران شهرنشینی باشد این است که روایتها در هر نوع از جهت ساختار از حماسه‌های ملّی بهره می‌برند بی‌آن‌که این بهره‌گیری جنبه اعتقادی یا سنتی داشته باشد. تفاوت در این است که سراینده حماسه ملّی به ابداع و خلق توجهی ندارد، بلکه می‌کوشد تا اجزای داستان‌های مدوّن کتبی یا شفاهی را با مهارت و استادی به هم پیوند دهد و از قدرت شاعرانه خود در توصیف استفاده نماید و در بیان عواطف و احساسات راهی را که دیگران از آن عاجز بوده‌اند پیش گیرد.<sup>۲</sup>

۱- شاهنامه، تصحیح ژول مول، شرکت سهامی جیبی با همکاری مؤسسه انتشاراتی فرانکلین، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۲، مقدمه.

۲- حماسه‌سرایی در ایران، ص ۵، از نشانه‌های پای‌بندی فردوسی به متن شاهنامه ابو منصور یی هر مأخذ دیگر است:

در پایان داستان کاموس کشانی:

دراز است و نفتاد از او یک پشیز  
روان مرا جای ماتم بدی

به سر بردم این رزم کاموس نیز  
گر از داستان یک سخن کم بدی



بر خلاف آنها سرایندهٔ منظومهٔ دینی خود را مجاز می‌داند که از همهٔ عناصر و اجزای داستانی و حماسی در بافت تاریخی استفاده کند و حاصل را با جاذبه‌های مختلف بیاراید تا تأثیر افزون‌تر و نتیجهٔ قطعی‌تر گردد. حتی به رغم فضای مذهبی از خاطره‌های مهم چون وحدت قومی و خاطره‌های جمعی مربوط به حماسه‌ها و یادکرد ارزشهای قهرمانی استفاده می‌کند تا بر جاذبهٔ مطلب بیفزاید.

سخن کوتاه، با دقت در عناصر حماسی و روایتهای پهلوانی و بررسی ویژگیها و خصوصیت‌های آنها به این نتیجه می‌رسیم که منظومه‌های دینی با هیچ نوع از این روایتهای کاملاً همسان نیست و اطلاق نام حماسه بر آنها تنها به دلیل مفاخره و مبارزه‌جویی‌ای است که در این منظومه‌ها وجود دارد.

به نظر نگارنده با توجه به آنچه گذشت و با عنایت به مجموعهٔ ویژگیهای منظومه‌های دینی اگر نامی زیندهٔ خاوران‌نامه و موضوع آن باشد «منقبت‌نامهٔ اعتقادی تبلیغی» است که با اشاره‌ای گذرا خواهیم دید علاوه بر ویژگیهای منظومه، خصوصیات اخلاقی و اعتقادی سراینده و توصیفهای تذکره نویسان نیز آن را تأیید می‌کند.

#### الف - از جهت خصوصیات اخلاقی و اعتقادی سراینده:

ابن حسام شاعری است معتقد، مؤمن با عزت نفس و قناعت که همهٔ تذکره‌نویسان بدان تصریح کرده‌اند مثلاً تذکرهٔ الشعراء دولتشاه سمرقندی می‌نویسد: «مولانا محمّد حسام الدین المشهور به ابن حسام رحمة الله علیه به غایت خوشگوست و با وجود شاعری صاحب فضل بوده و قناعتی و انقطاعی از خلق داشته، از خوسف است مِنْ اعمال قهستان و از دهقنت نان حلال حاصل کردی و گاو بستی و صباح که به صحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دستهٔ پیل نوشتی و بعضی او را ولی حق شمرده‌اند و در

و از این صریح‌تر که مبین اظهار دل‌تنگی از دراز سخنی اجباری نیز هست:

سپاس از خداوند خورشید و ماه  
چو این کار دل‌گیرت آمد به بن  
که رستم ز بوذرجمهر و ز شاه  
ز شطرنج باید که رانی سخن

منقبت‌گویی خود نظیر نداشت.<sup>۱</sup>

آقای منزوی در مقدمه لغت نامه ذیل ریاض‌الفتیان که مؤلف آن از نوادگان ابن حسام است می‌نویسد: «از سده هشتم و شاید هفتم تا روزگار صفویان این خاندان در قهستان به شعر و ادب، در عین حال به واعظی و پیشوایی شهرت داشته‌اند و از منظومات ایشان که بیشتر به لهجه عامیانه می‌باشد، تشیع و گاه غلو نمودار است.»<sup>۲</sup>

در این نوشته‌ها به منقبت خوانی ابن حسام و اهمیت مناقب در جنبه‌های تبلیغی اعتقادی شیعیان کم توجهی شده است و با یادکردی گذرا از آن در گذشته‌اند، در حالی که از جنبه‌های تحلیلی و شناخت منطقی، این موضوعها بسیار اهمیت دارد. نگارنده می‌کوشد با اشاره به مناقب خوانی، ارتباط ابن حسام را با این گروه یادآور شود تا هدفش از سرودن خاوران‌نامه مشخص گردد.

مناقب خوانان چه کسانی بوده‌اند؟

یاد کرد مکارم و فضایل شخصی و قومی از اغراض مهم شعر و از وسایل عمده در بیان اعتقادات حتی در شعر جاهلی بوده است.<sup>۳</sup> ملک الشعرای بهار در یکی از مقالات خود شعر فارسی را به سه قسم تقسیم می‌کند.

۱- اشعار اخلاقی.

۲- اشعار وصفی.

۳- اشعار روایی و نقلی که در این نوع مجموعه منظومه‌های ملی، تاریخی،

۱- تذکره الشعرای سمرقندی و مجالس المؤمنین نقل از: مقدمه دیوان ابن حسام، به اهتمام شادروان احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک چاپ اول، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، مشهد، ۱۳۶۶.

۲- مقدمه لغت نامه دهخدا، فرهنگ‌های عربی به فارسی (مقاله) ص ۳۱۲. ایشان سپس احتمال داده است که ابن حسام اسماعیلی باشد و اشاره شادروان محیط طباطبایی را نقل کرده که ظاهراً بر بنیادی نیست و چنان که در متن اشاره می‌شود صراحت ابن حسام بر مکارم حضرت امیرالمؤمنین (ع) - خاصه - به دلیل وظیفه مناقب خوانان است نه به دلایل دیگر.

۳- زین‌العابدین مؤمن، شعر و ادب فارسی، انتشارات افشاری، ۱۳۶۴، ص ۷ (استفاده آزاد).

سرگذشتها، قصه‌ها و حسب حالها جای می‌گیرد.<sup>۱</sup> مؤلف شعر و ادب فارسی نیز حماسه و مفاخره را از انواع شعر فارسی می‌داند که مشاجرات قلمی شاعران و نظیره گویی نیز در شمار آن است.<sup>۲</sup> در عین درستی این بخش بندیها باید اشاره کرد که نوعی از مفاخرات که ذیل مناقب و فضایل یاد می‌شود گونه‌های خاصی است که از قرن چهارم به بعد در شمار عمده‌ترین وسایل مقابله و مبارزه شیعیان با پیروان دیگر مذاهب اسلامی است. منابع مکتوب ما نشان می‌دهد که مناقب‌گویان بر سر بازارها و کویها می‌ایستاده و با ذکر صفات و یادکرد مکارم بزرگان دین به ویژه حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> با مخالفان به مقابله و معارضه می‌پرداخته‌اند نوع مناقب در نقاط مختلف یکسان و احتمالاً از منابع مکتوب یا معلوم بوده است. عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب التَّقْض در پاسخ مخالفان که نوشته‌اند: «روافض در بازارها جمع شوند و مناقب خوانند.» می‌نویسد: «پنداری ندیده است و نشنیده که به مناقب خوانان در قطب روده و برشته نرمه و سرقلسان و مسجد عتیق همان خوانند که به دروازه‌مهران و مصلحگاه، والحمدلله هیچ مسلمان متقبت و مدح آل رسول را منکر و جاحد نباشد.»<sup>۳</sup>

در مقابل مناقب خوانان فضایل خوانان بوده‌اند که توصیف عبدالجلیل رازی مقصود و منظور آنها را نیز به خوبی مشخص می‌کند: «عجب است از خواجه که در بازارها مناقب خوانان را می‌بیند که مناقب می‌خوانند. فضایل خوانان را ندیدی که بیکار و خاموش نباشند و هر کجا ختماری و قتماری باشد که در جهانش بهره‌ای نباشد و به حقیقت نه فضل بویگر داند و نه درجه علی شناسد برای دام نان و نام بیستی چند در دشنام، رافضیان را از برکرده است و مسلمانان را دشنام می‌دهد... اما ایشان همه عدل و توحید و نبوت و عصمت خوانند و اینان همه جبر و تشبیه و لعنت، مَرَّ عَمِلٍ ضَالِحاً فَلْيَنْفَسْ وَ مَرَّ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا.»<sup>۴</sup>

۱- همان، ص ۸.

۲- ابی‌الرشید عبدالجلیل بن ابی‌الحسین رازی قزوینی، کتاب التَّقْض، با مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین حسینی ارموی معروف به محدث، ۱۳۳۱، ص ۴۱.

۳- همان، ص ۳۳.

کاری به نقد این نوشته‌ها نداریم تنها باید اشاره کنیم که مناقب خوانی در جهت هدفی دینی و اعتقادی بوده و وسیله‌ای مؤثر در مبارزه اجتماعی به شمار می‌آمده است. بزرگداشت حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> هم که هدف اصلی مناقب خوانان است در حقیقت علی‌رغم نظر مخالفان آنهاست که ولایت بلافصل آن حضرت را اعتقاد نداشته‌اند و این عدم اعتقاد، آنان را به مخالفت با فرق مختلف شیعه برمی‌انگیخته است. آنان مدعی هستند که: «رافضیان این همه مناقب بدان خوانند تا عوام الناس و کودکان دیگر طوایف را از راه ببرند و فرا نمایند که آنچه علی<sup>(ع)</sup> کرده است مقدور هیچ آدمی نبوده و صحابه همه دشمن علی<sup>(ع)</sup> بودند.<sup>۱</sup>» این یادکردها چند نکته را روشن می‌کند:

- ۱- مناقب خوانان بدین وسیله به تبلیغ می‌پرداخته‌اند.
- ۲- مفاخرات آنها بیشتر با توسل به کرامتهای متعدد حضرت امیر<sup>(ع)</sup> و بزرگداشت افعال و افکار آن حضرت بوده است.
- ۳- نوشته‌های عبدالجلیل رازی، مناقب شهر آشوب و دیگران گواه است که مناقب‌خوانان در یک نقطه و در مقاطع خاص بدین کار اهتمام نداشتند بلکه در همه مناطق و در همه احوال از این وظیفه دینی غافل نمی‌شدند چه: «دروغی ظاهر و بهتانی عظیم است و دلیل بر این، آن است که اگر غرض آن بودی [که در دیار مخالفان و برای عوام و کودکان مناقب خوانند] بایستی به قم و کاشان و آبه و مازندران و دیگر بقاع که الا شیعه نباشند نخواندندی و معلوم است که آنجا بیشتر خوانند. پس غرض مناقب‌خوانان و فضائل‌خوانان کسب مقصود باشد.<sup>۲</sup>»

ارتباط این حسام با مناقب‌خوانان:

با توجه به دوران زندگی شاعر - قرنهای هشت و نه - باید پذیرفت که نهضت‌های شیعی با تأسیس چند حکومت گذرا و پایدار چون دیلمیان، سربداران، سادات مازندران، علویان، و غیر آنها، در این دوران رو به رشد بوده و اهمیتی دارد، منتقبت گویان به عنوان مبارزان فرهنگی این نهضت از مرتبه و مقداری خاص برخوردارند.

نظم خاوران‌نامه به وسیلهٔ ابن حسام و قصاید فراوان او در زمینهٔ مناقب، گواه اعتقاد راسخ و ایمان جزم شاعر نسبت به مسائل اعتقادی به ویژه ولایت و امامت است چنان که در بسیاری از اشعار خود با صراحت اشاره می‌کند:

این قصیده به سنّ سی و چهار      بعد هشتصد ز سال ستّ و عشر  
نظم کردی چو لؤلؤ شهبوار      در ولایات شاه دین‌پرور

(دیران، ۱۹۴۵)

و در جای دیگر با صراحت خود را مولای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌خواند و بدین سبب از خاقانی برتر می‌شمارد:

گر چه خاقانی به معنی آمد استاد سخن      خط به شاگردی دهد در معرض انشای من  
من که مولای امیرالمؤمنینم می‌سزد      صد چو خاقانی و خاقان چاکر و مولای من

(دیران، ۱۰۹)

خاوران‌نامه خود عظیم‌ترین بیاتیهٔ مکارم حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و مهم‌ترین نظم اعتقادی ابن حسام است و جای آن دارد که این شاعر برجسته را از بزرگترین مبارزان اعتقادی شیعه در طول تاریخ ادبیات ایران بدانیم و تأکید کنیم که ابن حسام عالمی درس خوانده، آگاه از سیر و مغازی حضرت رسول<sup>(ص)</sup> و مطلع از آثار تاریخی، حماسی و حتی داستانی پیش از خویش است و شواهد این مطلب در جای خود خواهد آمد؛ در عین حال مردی است با عزّت نفس، قانع، گوشه‌گیر و ساده‌اندیش که به آنچه می‌گوید اعتقاد دارد و حوادث اغراق‌آمیز خاوران‌نامه و توصیف‌های پر مبالغه اما دلنشین دیوان، همه برای او حقایقی آشکار است. بنابراین نه تنها در نظم آن تردید ندارد بلکه مصرّ است تا خواننده را از عذوبت کلام به حلاوت مضمون برساند و در بیان این فضایل، هم ثوابی کسب کرده باشد و هم ابلاغ پیام و تبلیغ مرامی شده باشد.

شاید همین عزت نفس و قناعت او، همچنین گوشه‌گیری و انزوایش در خوسف - شهرکی در یک منطقهٔ وسیع شیعی‌نشین و غالباً برکنار از برخوردهای فرقه‌ای اعم از فرهنگی و فیزیکی - باعث شده که هیچ‌کس او را بدین جهات معرفی نکند، اما همه او را مناقب‌خوان و موعظه‌گر بدانند و حتی برخی نامش را در شمار شیعیان غالی و

اسماعیلیان یاد کنند.<sup>۲</sup>

اهمیت مناقب خوانان و تأثیر تبلیغهای آنان از آنجا پیداست که در ابتدای تشکیل دولت صفوی یعنی کمتر از نیم قرن پس از ابن حسام یک سلسله رسمی تصوف به نام «سلسله عجم» با تشکیلات و تشریفات مفصل و دستگاہی عریض و طویل برای نظارت در کار قصه خوانان و شعبده بازان و اهل معارک و به طور خلاصه کسانی که اجتماعی از مردم را در گرد خویش داشتند تشکیل شد و شخصی به نام نقیب که مأمور رسمی دولت بود در رأس این سلسله قرار گرفت تا به کسانی که می خواهند وارد این گونه کارها شوند اجازه ادامه کار دهد و فعالیت آنها را زیر نظر داشته باشد.<sup>۱</sup>

مسلم است که این سلسله رسمی تازه تأسیس بیشتر ناظر بر کارهای مناقب خوانان، قصه پردازان و قصه گویانی بوده است که بیشتر مخاطبانشان عامه مردم بوده اند. هدف عمده این سلسله هم بی تردید در اختیار گرفتن و محدود کردن مناقب خوانان و قصه پردازان بوده است که در حرفه خود از تأثیرگذاری وسیعی برخوردار بوده اند تا حدی که صفویان با قدرت مرکزی که داشتند وجود آنان را برای خود خطری عظیم تصور می کرده اند و برای جلوگیری از این خطر با ترفندی دقیق، هم مناقب خوانی را در اختیار گرفته اند و هم بر مناقب خوانان نظارت مستقیم یافته اند. طبیعی است که این دست اندازی کم کم هدف اصلی مناقب خوانی را دگرگون کرده و مبارزه جویی مناقبان را به تمصیهای خشک و گاه برخورد های فیزیکی حیدری و نعمتی تبدیل نموده و جنبه اعتقادی آن را در مدآحی و مدیحه خوانی خاص کرده است.

۲- از جهت هدف:

پیش از این اشاره کردیم که هدف در حماسه های ملی غالباً قومی است و در روایتهای پهلوانی، بشری و این هر دو مورد از نظر زمانی مربوط به گذشته است در حالی که هدف در منظومه های دینی از جمله خاوران نامه، اجتماعی و مربوط به زمان سراینده

۲- دیوان، صص ۵-۱۹۴.

۱- دکتر محمدجعفر محجوب، «مطالعه در داستانهای عامیانه فارسی»، مجله دانشکده ادبیات

و غالباً هم دوگانه است: شخصی و اجتماعی.

از جنبه شخصی غرض برکت جویی و شرح مناقب حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> به دلایل اعتقادی است و عمده تر نتیجه آن اقناع نفس است در باز گفتن این عظمت و ایجاد زمینه ای است جهت یادکرد موارد عبرت آموز اخلاقی. اما از جهات اجتماعی انگیزه اصلی در سرودن این منظومه ها مقابله جویی و معارضه با پیروان مذاهب دیگر است. حوادث مختلف که وسیله و زمینه این مبارزه دینی و اعتقادی است هم، روی در مخالفان دیگر مذاهب اسلامی دارد و هم، پیکار جویی با معتقدان دیگر ادیان است و با روایتهای حماسی و عیاری که بیشتر روی در گذشته دارد کاملاً متفاوت است.

### ۳- از جهت مخاطب:

مخاطبان منظومه های دینی همه مردم اند، هم عامه و هم درس خواندگان، و هر دو گروه در این موضوع ذهن بندی نسبتاً مشترکی دارند و همه آنان برابر اعتقادات خود می توانند مجموعه امور خارق العاده را بپذیرند و واقعیت آن را باور داشته باشند بدین سبب سراینده اجباری ندارد که از جنبه های منطقی بهره گیرد و آنچه را که در حماسه های تاریخی یا مصنوع نیاز به توجیه دارد تحلیل نماید، بلکه در پرداخت حوادث از قرآن، سنت و مغازی بهره می گیرد و مجموعه اجزاء را در یک بافت تخیلی، به مدد تجارب، عقاید و عواطف بشری توصیف می کند. این ساختار ممکن است بر معیارهای علمی و فنی متکی نباشد اما «منظور سراینده را که مانند همه هنرمندان دادن نوعی احساس عاطفی خاص به خواننده جهت ایجاد لذت زیبایی است»<sup>۱</sup> برآورده می کند تا به وسیله آن به هدفی که مورد نظر اوست، برسد.

### ۴- از جهت زبان:

منظومه های دینی هدف تبلیغی دارد و برای عامه مردم است از این رو زبان آن غالباً ساده است و سراینده با این که از مضمونهای اعتقادی از جمله آیات، احادیث و روایات

افواهی بهره می‌برد هم نحوه بیان و هم موضوعهای انتخابی، ساده و مورد علاقه مردم است از این رو در دریافت و درک آن مشکلی ندارند و آن را می‌پذیرند به ویژه که قصه‌های دینی در گونه‌های مختلف خود - حماسی، پهلوانی، مذهبی و مانند آن - وقتی به زبان ساده و عامیانه بیان شود از پرجاذبه‌ترین آثار فرهنگی است و مهمترین این آثار هم، همان افسانه‌های دینی است که شخصیت‌های آنها بزرگ‌مردان تاریخ هستند که به جهاتی از جمله ارتباط نزدیک تر با پروردگار، فراگیری حوادث زندگی و پذیرش مناقب و مکارم آن جنبه اعتقادی دارد.

#### منابع ابن حسام:

قبلاً اشاره کردیم که ابن حسام عالمی آگاه بر سیر و مغازی و حتی قصه‌ها و افسانه‌های پیش از خود است. از مهمترین آثار مورد توجه او در خاوران‌نامه، شاهنامه فردوسی است که ابن حسام از مضامین آن بهره فراوان برده و تمام بخشهای این حماسه ارزشمند را در نظر داشته است چرا که علاوه بر شباهتهای آشکار در توصیفها، مناظر، ترکیبها و عناصر مختلف ساختاری، ارادت خود را به استاد توس به طور مستقیم در چند جا بیان می‌کند از جمله:

معتبرتر از زلف مشکین یار	خجسته شبی از شبان بهار
ز ترکان چینی سیاهان زنگ	تهی کرده این خرگه مشک رنگ
ببریده سر روز، شب چون قلم	سیاهی زده بر سپیدی رقم
در اندیشه تا شب کی آید به روز	من و طبع بیدار با ساز سوز
من از شمع و شمع از من آموخته	فروزندگی از دل سوخته
پریشان حریفان، پراگنده جمع	همه شب مرا روی در روی شمع
گاهی شمع و گه من سرانداخته	من و شمع با سوختن ساخته
ز بیداریم سر پر از خواب شد	ز دیدن چو بیننده بی تاب شد
چو نرگس گران گشت بر تن سرم	خیال آمد و خواب شد همبرم
چه گلها کز آن خواب بر من شکفت	همان شب یکی خواب دید شکفت



سراسر تورا بگذرانم به گوش  
 ز سوی دگر سبزه و آب و کشت  
 دری سوی کاخ و دری سوی باغ  
 به گلشن درون رفتم اندر سرای  
 فروزان دل از خرمی چون چراغ  
 همی گشت فردوسی اندر چمن  
 ردایسی فروهشته از پرنیان  
 میانه به بالا نه بالا نه پست  
 گرفته سمن دامن سُنبلش  
 به جز من که داند که چون آمدم  
 درآوردم او را به آغوش تنگ  
 بدادی به شهنامه داد سخن  
 بیان تو سحر حلال است و بس  
 تورا در سخن پایه برتری است  
 سخن در زبان تو آب روان  
 پدید آورد معجز عیسی  
 چو باد میحادث جان دهد  
 به هر نغمه صد گونه دستان تو راست  
 تویی آب در جویبار سخن  
 که در سینه توست عقد لال  
 تو دانی که مشتاق دیرینه ام  
 ز لطف تو هست این قدر کافیم  
 برم بر بر و دوش بر دوش او  
 زیادم پرفت آنچه او یاد کرد  
 خیال شبانه به چشم اندرم

اگر بشنوی امشب آن خواب دوش  
 سرایی بدیدم چو خرم بهشت  
 میان اندرون گلشنی چون چراغ  
 نهادم در آن کاخ فرخنده پای  
 نگه کردم از سوی گلشن به باغ  
 خرامان به پای گل و نارون  
 بر او جبّه صوف چون صوفیان  
 یکی شمله بر سر، عصایی به دست  
 بنفشه دمیده به باغ گلشن  
 از آن کاخ خرم برون آمدم  
 برقم به نزدیک او بی درنگ  
 بدو گفتم ای اوستاد سخن  
 زبان تو آب زلال است و بس  
 دلت مخزن گنج دانشوری است  
 دمت تازه دارد خرد را روان  
 لبت در سخن گفتن مثنوی  
 زیانت به گفتن چو فرمان دهد  
 به باغ سخن چون تو بلبل نخاست  
 نسیم از تو یابد بهار سخن  
 برم بر بر خویش لختی بمال  
 زمانی بنه سینه بر سینه ام  
 صفای ده از سینه صافیم  
 دمی چند بودم در آغوش او  
 به گفتارها خیاطرم شاد کرد  
 سحرگه ز خواب اندر آمد سرم

دلم مخزن گنج اسرار گشت خرد را سرخفته بیدار گشت  
 ز پستی بلندی گرفت اخترم جوان شد به پیرانه سر خاطر<sup>۱</sup>

آوردن نامهایی چون پشنگ، فرینرز، گیو، سام، تهمتن و... از شاهنامه و معادل‌هایی چون سربال، شهبال از گرشاسبنامه و شباهت برخی از اعمال عمرو بن امیه ضمری<sup>۲</sup> به کارهای او در دارابنامه، نماینده اطلاع کامل ابن حسام از قصه‌های منظوم و منثور گذشته است. شباهت برخی از حوادث با اتفاقات مکتوب در آثار مختلف نماینده آگاهیهای اوست از جمله: وقتی ابولمحن، قرطاس داماد تهماس را می‌کشد عمرو به بالین‌گاه او می‌رود و جامه‌های زربفت و شمع زرین را می‌ریاید لات را خرد می‌کند پس پنهان به سپاه حضرت امیر<sup>۳</sup> می‌آید این کار او همانند عمل عمرو امیه در همراهی با مهتر نسیم عیار در یکی از نسخه‌های رموز حمزه است که مقبره آدم را زیارت نموده جواهر و زینت آلات و اثاث البیت مقبره را در شال و دستمال می‌پیچند و به دوش می‌کشند. عمرو که خود یک شخصیت تاریخی است که از سوی حضرت پیغمبر<sup>ص</sup> به عنوان رسالت نزد ملک حبشه - نجاشی<sup>۴</sup> - رفته و به دلیل چابکی و عیاری برای کشتن ابوسفیان به مکه فرستاده شده است؛<sup>۴</sup> در این منظومه در چهره عیاری چابک‌دست شبانگهان به سپاه تهماس می‌رود، جسد کشته شده قرطاس را می‌آویزد مقداری از اموال را می‌ریاید و باز می‌گردد.

با این که حماسه‌های دینی غالباً فاقد دورنمای عشقی است، اما ابن حسام هم مانند رموز حمزه و بختیار نامه از نمک عشق فراموش نکرده و گاه توصیف‌های نسبتاً مفصل از صحنه‌های غنایی آورده است. البته این موارد هم بیشتر جنبه ایمانی و اعتقادی دارد و می‌کوشد تا از این توصیف‌ها نتیجه حکمی بگیرد چنان که پس از توصیف عشق قبط به گل اندام (ص ۱۹۳) از زبان گل اندام ضرورت پارسایی زن را چنین توصیف می‌کند:

- ۱- مولانا محمد ابن حسام، خاوران‌نامه، به تصحیح و کوشش حمیدالله مرادی (رساله کارشناسی ارشد) ص ۴۸ تا ۵۰. ۲- همان، ص ۹۷.
- ۳- ابن اسحق همدانی (قاضی ابرقوه)، سیرت رسول الله، با مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، نصف دوم، ص ۸۴۷ و صص ۷۰-۷۶۹.
- ۴- همان، ص ۱۹۰.

مرا شوهر است ای سیه روزگار  
از این بد بیندیش و آزم دار  
یکی زن به دو مرد باشد حرام  
نشاید دو شمشیر در یک نیام  
از این ناپستیده لب را ببند  
پسند مدان کرده ناپسند  
عنان باز دار از کف دیو آز  
به کردار دیو اسب شهوت متاز...  
اگر تیغ تو خون بریزد ز من  
تتمتای تو برخیزد ز من<sup>۱</sup>

گرچه نوشته‌های مورخان و هم اخلاق و عادات ابن حسام گواه است که او با قناعت و عزت زندگی کرده و کمتر به مسافرت‌های دور و دراز رفته است، اما اشارات دیوان و خاوران‌نامه نشان می‌دهد که علاوه بر اطلاعات اعتقادی و تبخیر در تفسیر آیات و احادیث از آگاهی‌های عمومی و تجارب مسافرتی نیز به خوبی برخوردار بوده و در جای جای آثار خود از آن استفاده نموده است.

شاید عزت نفس او مانع از آن است که از شاعری لاف بزند و بدانچه گفته است تفاخر نماید و گرنه قدرت شعری و اطلاعات و سیمش او را در شمار شاعران برجسته زمان خویش دارد. نمونه‌ای چند از دیوان و خاوران‌نامه به عنوان گواه نقل می‌شود. از جمله آنها قصیده‌ای است در ستایش حضرت رسول (ص) که هر جزء آن آگاهی تازه می‌دهد و در مجموع نشانه‌ای از دانسته‌های علمی و دینی اوست. چند بیت به عنوان نمونه نقل می‌شود:

بر سر خوان رسل از قرب تست	مآئده «إِنَّ أَشَدَّ الْبَلَاءِ»
قرب تو با آن همه صفوت بخت	سینه آدم به سنان «عصی»
هم به عتاب تو گرفتار ماند	نوح به گردابه خوف و رجاء
با همه خلّت که خلیل از تو یافت	یافت به قرب تو ز دشمن جفا
سرد شد آن آتش دشمن بر او	ای ز تو هم درد و هم از تو دوا
گردن تسلیم سماعیل و خاک	گوش براهیم و ندای «فدئ»
تا «وَقَدِیْنَاهُ بِذِجِّ عَظِیْمٍ»	آمدش از حضرت عزت ندا

(دیوان، ۶)

همچنین ترجیع بند مفصل او در مناقب حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ص ۴۱۸ تا ۴۲۶ خود مجموعه‌ای است دقیق از زندگی، علم، حلم و داوریه‌های آن حضرت و بیانگر آگاهی‌های فراوان شاعر، به مطلع:

هر که او را هدایت ازلی است      بر طریق نبی و راه ولی است  
این عطیه به هر کسی ندهند      حب ایشان عطای لم یزلی است ...

استفاده او از قرآن و حدیث هم در دیوان و هم در خاوران‌نامه فراوان است. مثلاً دیوان، ص ۵۵.

نام تو بر نگین سلیمان نوشته‌اند      بهر نفاذ حکم به خط زمردین  
پیروزی ممالک «لایبتفی» نیافت      ناکرده نقش خاتم لعل تو بر نگین  
و در خاوران‌نامه:

حکیم این جهان کشتاری نهاد      ز بهر تو آن را شماری نهاد  
گرت خرمی هست فردا به کار      بکش رنج و امروز تخمی بکار  
زمین مزرع سبز فردای توست      درختی برآور که زیبای توست  
بگو آفریننده من یکی است      که او را زن و یار و فرزند نیست

توصیف به ویژه در خاوران‌نامه از عناصر مهم ساختاری است که گاه به تطویل می‌انجامد، اگر چه در ضمن آن نتیجه‌گیری‌های حکمی نیز می‌کند. البته اغلب توصیفها همانند شاهنامه اما مفصل‌تر از آن است از جمله:

برآمد یکی ابر از آن کوهسار      سیه شد سر کوه پسران فار  
هوا گشت برسان دریای زنگ      از آن ابر تیره ببارید سنگ  
بنالید کای داور کارساز      به سختی مکن کار بر من دراز  
ز بالا یکی هاتف آواز داد      به امید نیکی دلش باز داد  
که اکنون خدایت رهناند ز غم      بخوان آیت ستر و بر خود بدم  
چو حیدر بدین گونه پاسخ شنید      بخواند آیت ستر و بر خود دمید  
سیاهی برفت از سر کوهسار      شد از تیرگی روشنی آشکار

برخی از آداب و مواظظ نشان می‌دهد که او هیچ یک از آثار عمدهٔ گذشته را از نظر نینداخته است چنان که در موعظه به شاه سمنه آنچه می‌گوید:

جهان داو را در جهان داد کن	جهان را ز بیدادی آزاد کن
ز بیداد دست ستمگر ببند	ز آباد خود پای لشکر ببند
به داد و دهش گیتی آباد کن	جهان را سراسر پر از داد کن
چنان کن که در آشکار و نهان	پدید آید انصاف شاه جهان
بدان را زبند دست کوتاه کن	کفایت بدست نکوخواه کن
به دست ستمگر مفرمای کار	ز بیداد بیدادگر زینهار
جفایندگان را مگردان بزرگ	که هرگز شبانی نیاید ز گرگ
بدان را بتاب از رعیت عنان	که گرگ از گله باز دارد شبان <sup>۱</sup>

علاوه بر پیروی فردوسی نشان‌دهندهٔ برخی مضامین و نحوهٔ تالیف مطالب در بوستان سعدی است.

از آن‌جا که بیان صنایع شعری و مایه‌های هنری ابن حسام در عهدهٔ این گفتار نیست سخن را با بیان نتیجه کوتاه می‌کنم.

به نظر نگارنده خاوران‌نامه در نوع خود از مهمترین منقبت‌نامه‌های اعتقادی تبلیغی است که هم منشأ وجود کتابهایی چون حملهٔ حیدری، راجی و غیر آن بوده و هم ادامهٔ طبیعی مبارزات فرهنگی شعوبیه و مذهبی فرقه‌های مختلف شیعه با مخالفان و معاندان است و توجه به این نکته مقام مهم او را در تاریخ ادبیات مذهبی مشخص می‌کند و ارج و عظمت خاوران‌نامه را به عنوان یک اثر برجستهٔ تبلیغی می‌نماید.

جامعه‌شناسی ادبیات و سبک‌شناسی علوم انسانی دارد و از رشته‌های فقهی جامعه‌شناسی است و روشهای آن را به کار می‌گیرد. این دانش محیط و شرایط اجتماعی آثار را بررسی می‌کند و می‌کوشد رابطهٔ میان صورتهای هنری را با شرایط

۱- تئودور آردنو و دیگران، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (مجموعه مقالات)، گزیده و ترجمهٔ محمدجعفر یونان، انتشارات آستان قدس، تهران، خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۲۶.